www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

هری پاتر و سنگهای شش گانه

فصل چهل و یکم – حرکت در جریان

نوشته داداش هرمیون – وبلاگ هری پاتر ۲۰۰۰

توضیح نویسنده:

سلام خوبین؟ عرض شود که با توجه به اینکه کلا نظراتتون خیلی کم بـود. خوب منم زیاد علاقه پیدا نمی کنم زیاد بنویسم. از این به بعد نظراتتون را بهم اس ام اس کنید. شمارم هم گفتم قـبلا ۰۹۱۵۱۰۴۲۱۲۷. دقـت داشـته باشید فقط اس ام اس. باشه؟ حالا این شما و این باقی داستان.

داداش هرمیون.

****

الکس در جایش باقی ماند و گفت:

- صبح بخیر آقای وزیر

ولی اعضای تیمش از طرف دیگر به شدت نگران بودنـد و انتظـار بـدترین چیز را داشتند.

رز زیر لب پرسید:

- فکر می کنید اونا از کجا فهمیدن؟

جینی پاسخ داد:

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- چمی دونم. شاید فقط در مورد یکی از حوادث در جریان باشن.

رز آرام سوال کرد:

- کدومش فکر می کنی؟ ایرلندی ها یا آلمانا؟

وزیر آلمانی با صورتی غمگین جواب الکس را داد:

- مربی کان، متاسفانه یکی دو مورد اضطراری پیش اومد که لازمه در موردش صحبت کنیم.

- اگر اینا در مورد اتفاقاتی هست که...

هری شروع کرد ولی الکس جلوی حرفش را گرفت.

الکس پاسخ داد:

- و اون موارد چی هستند جناب وزیر؟

وزیر بی توجه به پرخاش هری با لحنی که جای سوال نگذاشت گفت:

- خوب با توجه به اتفاقاتی که امروز صبح افتاد نمی تونیم این کارو درست و مناسب انجام بدیم. ولی لازمه تیم شما با یک گروه خبرگذاری مصاحبه ای داشته باشه. فکر می کنید بتونید کمک کنید؟

الکس پیشنهاد داد:

- البته آقای وزیر. چرا از دفتر هتل برای کمک درخواست نمی کنین؟

مدیر هتل بین گروه خبرنگاران بود. وی در حالیکه در جلوی دوربین ها لبخندی به لب داشت پاسخ داد:

- بله. ما اتاق کنفرانسی داریم که فکر کنم پاسخگوی نیاز شما باشه.

وزیر که مدیر هتل و اخلاقش را می شناخت لبخندی زد و گفت:

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- عالیه. می دونم که همیشه می تونم روی کمک گرلینگ این حساب کنم.

اعضای خبرگذاری ها روی صندلی های کنفرانس نشستند و وسایل خود را آماده کردند. هری و هم تیمیهایش با کمی نگرانی روی سن کنفرانس رفتند. و الکس و وزیر با اطمینان آنها را دنبال کردند. پشت سرشان تعدادی از آلمانهای غمگین با چند جعبه بالا آمدند.

وزیر جلو آمد. خبرنگاران قلمهایشان و وسایل انتقال تصاویر جادویی شان را آ ماده کردند.

- به همگی عصر بخیر عرض می کنیم. ما در این عصر خوب اینجا جمع شدیم تا جوایز ویژه جام جهانی جوانان کوئیدیچ را تقدیم کنیم. دیروز ما جام قهرمانی را برای تیمهای اول و دوم و سوم تقدیم کردیم. امروز جوایز بهترین ها در هر جایگاه را اهدا می کنیم.

همه خیالشان راحت شد. رون شروع کرد:

- وای.. من خیلی نگران شده بودم. فکر کردم فهمیدن که...

هری دستش را روی دهان او گذارد و لبخندی زد. و از بین دندانهایش گفت:

- بس کن رون!

وزیر توجهی به آنها نکرد. آنروز خیلی صبح بدی برایش بود. گفت:

- اول می خوام از کاپیتان تیم آقای هری پاتر و مربی تیم آقای کان درخواست کنم جلو بیان.

الکس و هری همین کار را کردند و نزدیک وزیر ایستادند.

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

وزیر به هری مدالی داد و گفت:

- خوب با این شروع می کنیم. رکورد اول در سریعترین بازی در تاریخ کوئیدیچ به انگلستان داده می شود.

مدالی به الکس داد و گفت:

- مدال بعدی برای رکورد طولانی ترین بازی تاریخ کوئیدیچ.

مدال بعدی در دستان هری بود:

- برای بیشترین گل زده توسط یک تیم.

اهدای مدال بعدی به الکس بود:

- رکورد بیشترین ضربه به بازیگر حریف توسط توپ بازدارنده. و حالا مدال های آقای هری پاتر:

الکس تمام مدال ها را از هری گرفت تا دستش آزاد شود.

- سریعترین گرفتن گوی ذرین در تاریخ. بیشترین گل های زده شده توسط یک بازیگر. بیشترین بازدارنده پرتاب شده توسط یک بازیگر غیر مدافع. و بیشترین آقای گل مسابقات.

وزیر مدال ها را اهدا کرد و ادامه داد:

- اینها همه مدالهایی بود که به خاطر شکستن رکوردها به تیم انگلستان و کاپیتانش اهدا شد. حالا ادامه می دیم. با ارزش ترین دروازه بان، آقای رونالد ویزلی.

رون جلو آمد و مدال را جلوی خبرنگاران گرفت و بعد با لبخندی احمقانه در دستانش نگاه داشت. جینی گفت:

- نمی دونم چرا برای این جوایز فقط ما اینجا هستیم.

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

دملزا اضافه کرد:

- آره معمولا برای اهدای این جوایز همه تیمها رو می آرن.

- جایزه بهترین مهاجم. خوب ازونجایی که بیشترین گل زده توسط کسی غیر مهاجم زده شده انتخاب این عنوان سخت بود. ولی در هر صورت با ارزشترین مهاجم دوشیزه رز ریدل.

وزیر این را گفت و سرخگون طلایی رنگ را به رز اهدا کرد. رز لبخندی زد و سرخگون را بالای سرش برد.

- بهترین مدافع که باز هم باید نصیب کسی می شد که مدافع نیست در هر صورت برای ریچی کوت.

کوت دسته ضربه طلایی رنگ را گرفت. تشکر کرد و با لبخندی آن را بالا برد.

- و سرانجام عنوان بهترین بازیکن نصیب آقای هری پاتر می شه.

وزیر این را گفت و هری تمام مدالهایش را با جادو در هوا رها کرد و جلو آمد. گوی ذرین طلایی رنگی که اندازه اش کمی بزرگتر از طبیعی بود را دریافت کرد.

- همچنین جایزه نهایی کل مسابقه جام جهانی جوانان کوئیدیچ هم به آقای هری پاتر تقدیم می شه.

این را گفت و جام کوچکی که از سنگهایی شبیه الماس بود را به هری تقدیم کرد. هری گفت:

- متشکرم جناب وزیر.

و لبخندی زد و عقب رفت.

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- خوب. حالا از همه شما تشکر می کنم و برای شما روز خوبی را آرزو می نمایم.

وزیر این را لبخند خسته ای گفت. روز خیلی سختی را گذرانده بود.

جینی لبخندی زد:

- فکر کنم بقیه تیمها رو دعوت نکرده بودن تا خجالت زده نشن که همه هدایا به ما رسیده.

رز خندید:

- یا این بود یا اینکه می ترسیدن هیچ تیمی به خاطر ترس از ما حاضر نشه.

الکس همه جوایز را برداشت و در بسته ای بسته بندی کرد و کنار ساکهایشان قرار داد. گفت:

- خوب بچه ها بریم.

به لابی هتل که رسیدند مشاهده کردند تیم کاستا ریکا نیز آنجاست. یکی از مدافعانش لبخندی زد و گفت:

- وای به این طلاها نگاه کنین.

دیگری لبخندی زد:

- همش از شانسه گمون کنم.

مهاجمی از تیم گفت:

- می دونین که دفعه بعد اینقدر خوش شانس نخواهید بود.

الکس خندید:

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- می دونین بچه ها من به شما ها آموزش داده بودم که بازنده هایی بهتر باشین از این که ایندفعه بودین.

همه آنها لبخند زنان گفتند:

- نه.

کاپیتان تیم کاستا ریکا جلو آمد و دستش را به سمت دراز کرد.

هری با او دست داد و کاپیتان کاستا ریکا گفت:

- بازی با شما بسیار خوب بود. کارتون عالی بود.

هری پاسخ داد:

- متشکرم. کار شماها هم خیلی خوب بود.

کاپیتان کاستاریکایی در گوش او زمزمه کرد:

- می دونم که همه توانایی هاتو نشون ندادی.

بعد اضافه کرد:

- ... ولی می فهمم چرا و از تو قدردانی می کنم برای اینکه می خواستی بازی عادلانه باشه.

این را گفت و با لبخندی دور شد.

هری زمزمه کرد:

- می دونم. ولی بار دیگه بازی ای که می خوای رو بهت می دم. فقط امیدوارم خودت رو بیمه کرده باشی. خصوصا بیمه ات هوای داغون شدنت رو داشته باشه.

هری این را وقتی گفت که ذهن حریف را خواند. طرف مقابل لبخندی زد و سری تکان داد:

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- تو زیادی جلویی پاتر.

هری چشمکی زد و بعد همراه با تیمش ناپدید شدند و در زمین هاگوارتز ظاهر شدند. خورشید پایین رفته بود و زمین بازی هاگوارتز تاریک بود.

رون بلند گفت:

- وای. نمی دونم بقیه ها کجان؟

رز اضافه کرد:

- آره من یه جورایی جشن خوش آمد گویی ای انتظار داشتم.

هری بلند گفت:

- می دونم. فکر کنم دیر شده و دانش آموزا نیستن. امنیت هم می گه نباید بچه بیرون باشن. ولی لا اقل مک گانگول می تونست خودش بیاد.یا اینکه وزیر بی کارمون اینجا می بود.

جینی پیشنهاد داد:

- شاید داخل منتظرمون باشن.

الکس لبخندی زد و فقط اطراف را نگاه کرد. و بعد در ذهن هری گفت:

- هری تو واقعا آموزش های منو فراموش کردی انگار. از دید خاصت استفاده کن.

هری اینکار را کرد و لبخندی زد و بی دقتی خودش را لعنت کرد:

- خاک عالم!

رز دستش را گرفت و پرسید:

- چی؟

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

صدای انفجاری بلند شد و نـورش آنهـا را بـرای چنـد ثانیـه کـور کـرد. خودشان را روی زمین انداختند که پناه بگیرند. بعد دیدند که چراغهـای استادیوم روشن شدند.

هری دوقلوهای ویزلی را دید که لبخند می زدند و سرعت آتش بازی ها تند تر و بزرگتر شدند.

جرج گفت:

- خوب برادر. به نظر می یاد که خوب تاثیری گذاشتیم.

فرد ادامه داد:

- آره با اولین انفجار روی زمین افتادی.

هر دو با هم گفتند:

- حالا بی منظور.

مک گانگول، لوپین، و اسکریم جور لبخند زنان به آنها نزدیک شدند.

وزیر داشت مستقیما به سمت هری می آمـد ولـی مـک گـانگول راه او را قطع کرد و هری را به شدت در آغوش فشرد. بعد متوجه شد دارد چه می کند و سریع خودش را جدا کرد. بعد در بـین صـدای جمعیـت و انفجـار فریاد کشید:

- به همه تبریک می گم. کارت عالی بود آقای پاتر.

هری کمی سرخ شد. جمعیت استادیوم متعجب بودند ولی به تشویق ادامه دادند.

سایه در جیب هری باقی ماند و از صدای جمعیت پوفی کرد.

مینروا گونه الکس را بوسید و فریاد کشید:

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- متشکرم. اونا عالی بودن.

- برایتان چیزی دارم.

الکس لبخندی زد و این را گفت. و هری کاپ را به او داد. الکس کاپ را بزرگ کرد و در آسمان بالا برد.

صدای غرش جمعیت بالاتر رفت. الکس دستش را بالا برد و همه سر و صدا ها به سکوت محض تبدیل شد.

- بهتر شد.

همه حضار در شو ک بودند که چرا صدایی از دهانشان بیرون نمی آید.

صدای کان در استادیوم پیچید:

- خیلی خب. بذارین اینطوری ادامه بدیم.

کاپ را به مک گانگول تقدیم کرد و ادامه داد:

- مدیره محترم مک گانگول، یک تیم تلاش کرد تا در جایگاه واقعی اش بایستد. در بین مسابقات و آزمایشات آنها کنار هم ایستادند. با افتخار و غرور. مردان و زنان بریتانیایی، قهرمانان جهان. این جام قهرمانی تیم کوییدیچ جوانان هست. نشانه ای از پیروزی ما. و افتخاری که برای قهرمانان ما باقی خواهد ماند. برای چهار سال این جام در خدمت شما خواهد بود. تا زمانیکه قهرمانانی جدید به پا خیزند و افتخار برای کشور بیافرینند.

الکس این سخنان را گفت و بقیه ساکت ماندند.کاپ را به مک گانگول داد که زمانیکه جام را در دستش می دید نمی توانست لبخند نزند. می خواست از شادی بالا بپرد که خود را به سختی نگاه داشت.

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

- به سمت آسمان.

هری این را گفت و الکس لبخندی به او زد. سایه بیرون آمد و به شکل حقیقی خود تبدیل شد. تیم به هوا پرواز کردند.

الکس نوری از انگشتش بیرون زد و آتش بازی بسیار وسیعی در آسمان درخشید. و نوشت:

- قهرمانانت را بپذیر، انگلستان.

با این متن صدا به استادیوم بازگشت و غرش جمعیت سرعت پرواز هری و هم تیمی هایش را بالا برد. روزنامه نگاران به شدت عکس می انداختند. و دوربین ها فلاش می زدند.

در طی همه این ماجرا وزیر ساکت ماند. و با توجهی سایرین مواجه شد.

الکس بلند به مک گانگول گفت:

- فکر کنم یک سالن جدید مخصوص جامها و مدالها احتیاج داریم.

- چرا؟ من فکر می کردم که جام رو می تونم توی اتاق خودم نگاه دارم.

مک گانگول این را گفت ولی بعد متوجه شد که خود خواهی است که یک افتخار ملی را نزد خود نگاه دارد.

الکس گفت:

- مینروا مشکلی نداره اگه بخوای جام رو تو دفترت نگه داری. می تونیم یه کپی ازشو توی سالن بذاریم. ولی تعدادی جام دیگه هم هست که باید ازشون کپی برداری بشه.

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

مینروا با تعجب نگاه کرد. هنوز اخبار آخرین مدالها به گوشش نرسیده بود. و نزدیک بود تقریبا جام را از دستشانش بیاندازد. سعی کرد جدی باقی بماند.

- آهان. خیلی خوب سعی می کنم یک گوشه خالی دیگر پیدا کنیم و برای این کار درستش کنیم.

در حالیکه در ذهنش یک سالن بسیار مرتب و بزرگ بود که همه مدالها در دید همگان باشد. و در ضمن تصویری از کل بازیگران نیز در آنجا باشد.

جشن تا نیمه های شب طول کشید. گریفندوری ها در میان سایر گروهها جشن مفصل تری داشتند. با هری و تیمش مانند قهرمان ها برخورد می کردند. هرمیون رون را برداشته بود و از ابتدای شب غیبشان زده بود. نویل و جینی هم به همین ترتیب بودند.و مسلما بسیاری صبح روز بعد روی زمین یا مبلها از خواب بیدار می شدند. فقط هری و الکس بودند که بیدار ماندند. هری نشسته بود و سر رز روی پاهایش قرار داشت. هری با الکس ارتبطات ذهنی برقرار کرد.

- خوب حالا چی الکس؟

و الکس به صورت تلپاتیک پاسخ داد:

- آب و بعد روح. بعدش دیگه تمریناتت برای فعلا تکمیل می شه.

هری سعی نکرد دو مورد فعلا سوالی بکند فقط پرسید:

- کی شروع می کنیم؟

- فردا. امتحانات سال هفتم داره نزدیک می شه پس باید در موردش عجله کنیم.

www.harrypotter2000.blogfa.com

هری پاتر و سنگهای شش گانه

****

پایان قسمت دوم فصل چهل و یکم

نظر فراموش نشه. وگرنه ادامه می مونه برای کلی بعد!!

برای خرید محصولات هری پاتر ۲۰۰۰ به آدرس زیر مراجعه کنید:
(شامل همه دی وی دی ها فیلم ها و مجموعه ویژه هری پاتر ۲۰۰۰ و بسیاری عناوین دیگر...)

/http://hp2000shop.blogfa.com